

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نشست تخصصی
«بررسی ابعاد شخصیتی
علامه طباطبائی (ره)»

ارائه دهنده:

حجت الاسلام دکتر صفدر الهی راد

مدرسه علمیه عالی نواب

فهرست مطالب

نشست تخصصی «بررسی ابعاد شخصیتی علامه طباطبائی (ره)»... ب

مقدمه ه

حوزه‌های شخصیتی علامه طباطبائی رحمه الله علیه ۸

۱. حوزه عرفان و شناخت: ۹

۲. اخلاق عملی و تعبد: ۱۰

۳. علم‌آموزی و تلاش: ۱۱

۴. زمانه‌شناسی: ۱۳

۵. ولایت‌مداری و اهل قرآن بودن: ۱۳

۶. شاگردپروری: ۱۴

جمع بندی ۱۵

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجی مخرج صدق و اجعلنی من لک

سلطانا نصیرا

خدا را شاکریم که در این لحظات می‌خواهیم صحبت‌هایی را که

پیرامون یک انسان فقیه، عارف، اصولی، حدیث‌شناس و مفسر بیان کنیم.

نکته اول:

یک خاصیت اساسی در چنین جلساتی که شخصیت‌شناسی صورت

می‌گیرد و ابعاد شخصیتی یک فرد حکیم و عارف فیلسوف و فقیه مورد

بررسی قرار می‌گیرد، وجود دارد و آن خاصیت این است که «جنس بدلی را

تأسیس ۱۰۸۶ ه.ق

از جنس اصلی می‌شناسیم»

مهمترین کار شیطان این است که جنس بدلی را جایگزین جنس

اصلی می‌کند. مثلاً در مورد توحید، بُت، نمرود و شداد را جایگزین خداوند

کرد؛ در عالم توحید برای مردم بدلی ارائه می‌شود، و شناسایی حق برای

مردم مشکل می‌شود. در بحث نبوت، تعداد متنبیان از انبیاء کمتر نیست؛ در

اینجا باید یک مرز و واسطی باشد تا جنس بدلی را از جنس اصلی مشخص

کند. در بحث خلافت هم چنین است. حتی در روحانیت هم می‌بینیم جنس

بدلی ارائه شده آخوندهای درباری، بی‌رمق، احتیاط‌کار به عنوان جنس اصلی ارائه می‌شوند؛ ابن‌زهری که شخصیت بزرگی است و چندین بار مانع از به زندان افتادن امام سجاد علیه‌السلام شد یک آخوند درباری است و در دست‌گاه بنی‌امیه زندگی می‌کند؛ امام سجاد علیه‌السلام به ایشان نامه‌ای دارند و می‌فرمایند: «... اِعْلَمُ أَنَّ اُدْنَى مَا كَتَمْتُ وَ اَخْفَى مَا اِحْتَمَلْتُ اَنْ اَنْسُتَ وَ حَشَى اَلْظَالِمِ ...» بدان که کمترین گناه تو این است که باعث شادی عبدالملک بن مروان به راحتی بخوابد؛ چرا که با خود می‌گوید نخبگان اطراف من هستند امام سجاد علیه‌السلام و مردم نیز چشمشان به دهان نخبگان است. در اینجا امام سجاد علیه‌السلام زیبایی جنس بدلی را از جنس اصلی جدا می‌نمایند.

علامه طباطبایی رحمت‌الله‌علیه از جمله جنس‌های اصلی است که بایستی جایگزین جنس‌های بدلی مثل: عرفان‌های کاذب شود.

نکته دوم:

اینکه از شخصیت جناب علامه طباطبایی رحمه‌الله‌علیه بحث می‌کنیم، این را تداعی نکند که ایشان علامه بودند و ما نمی‌توانیم به ایشان برسیم؛ به قول جناب سنایی:

تو فرشته شوی ار جهد کنی از پی آنک / برگ توست که گشتست به


تدریج اطلس

این مسیر برای همه باز است و همه انسان‌ها می‌توانند به سمت کمال حرکت کنند نکته مهم این است که این حرکت به سمت کمال

بایستی تدریجی اتفاق بیفتد بر خلاف ادعای عرفان‌های کاذب که می‌خواهند یک دفعه در انسان تغییر ایجاد کند. جناب حر اگر خوب می‌شود و اگر بلعم باعورا بد می‌شود عاملش زمینه‌های قبلی آن‌ها است؛ لذاست که خداوند برای شیطان تعبیر «کان من الکافرین» را به کار می‌برد. عامل حصول کمالات، تدریج است؛ و جناب علامه طباطبایی رحمه الله علیه نیز به تدریج به این جایگاه رسیدند؛ امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «من طلب شیئا و جدّ وجد، و من قرع بلبا و لجّ ولج»؛ اگر چنین شد ما نیز خواهیم توانست همانند علامه طباطبایی رحمه الله علیه علوم حصولی خود را به علوم حضوری تبدیل کنیم.



**حوزه‌های شخصیتی علامه
طباطبایی رحمه الله عليه**



۱. حوزه عرفان و شناخت:

ایشان از شاگردان برجسته آیت‌الله قاضی بودند که به تعبیر مقام معظم رهبری توانستند قله تهذیب باشند؛ واقعا روی نفس خودشان کار کرده بودند. علامه مصباح یزدی از قول علامه طباطبایی برای ما نقل می‌کردند: هنگامی که ایشان کتاب سنن النبی را شروع کردند به نگارش، فرمودند: من هر آنچه را که در این کتاب هست سعی می‌کنم عمل کنم؛ مثلاً از مواردی که پیامبر خیلی دوست داشتند و تناول می‌کردند میگو بود که علامه طباطبایی به آن علاقه‌ای نداشت لکن هنگام نگارش این روایت در کتاب به همسر خود فرمودند که امروز میگو درست کنید.

ایشان هرآنچه را که یافته بودند عامل بودند.

عرفان نظری بدون عرفان عملی فایده‌ای نخواهد داشت و صرفاً از آن قیل و قال خارج خواهد شد؛ به تعبیر شیخ بهایی:

علم رسمی سر به سر قیل است و قال / نه از او کیفیتی حاصل، نه

حال

أیها القوم الذی فی المدرسه / کلّ ما حصّلتموها وسوسه

عرفان نظری نگاه هستی‌شناسانه به هستی است همانند فلسفه که گاهی استدلال هم آورده می‌شود و گاهی صرفاً متکی شهود و گزارش شهود عارف است. علامه طباطبایی به آن اکتفا نکرده و معارف عرفان

عملی را در جان خود هضم کرده بودند. خود علامه طباطبایی رحمه الله علیه می‌فرمایند:

من خسی بی سرو پایم که به سیل افتادم / او که می‌رفت مرا هم به دل دریا برد

فقط انسان باید در این مسیر خودش را در این سیل بیندازد. این همان آموزه وجود ربطی است که علامه طباطبایی رحمه الله علیه به آن اعتقاد دارد؛ اگر کسی خودش را نبیند ملحق به سیر شده است؛ اصلاً حرکت نمی‌خواهد حرکت تدریجی هم که گفته می‌شود مربوط به همین جا است که انسان آن خودش را نبیند.

یک قدم بر خویشتن نه و آن دگر در کوی دوست

اکثر گناهان باعث تقویت مستقل‌طلبی و منیت خواهند شد، که اگر بتوانیم این منیت را کنار بگذاریم آن وجود ربطی رشد خواهد کرد. حقیقتاً قدم گذاشتن در وادی عرفان یعنی کشف وجود ربطی خودت. و یکی از بزرگترین عذاب‌های روز قیامت هم همین است که می‌فهمی ربطی، ولی در دنیا طالب استقلال بودی.

۲. اخلاق عملی و تعبد:

اخلاق و عرفان فاصله زیادی با هم ندارند عرفان کنه و باطن اخلاق است و اخلاق ظاهر عرفان است.

معروف است که علامه طباطبایی رحمه الله علیه وقتی به حرم امام رضا علیه السلام مشرف می‌شدند همانند یک فرد عامی (که البته بند

اصلاح می‌کنم، مانند یک فرد عارف) از همان ورودی در و دیوار حرم را می‌بوسیدند و می‌فرمودند که این در و دیوار اتصال به حجت خدا دارد. روحیه تعبد ایشان به شدت بالا بود، همانند ملاصدرا که معروف است پیاده از کهنک تا حرم حضرت معصومه سلام الله علیها مشرف می‌شدند و فرمودند که خداوند متعال بحث اتحاد عقل و عاقل و معقول را در یکی از همین سفرها در حرم حضرت معصومه سلام الله علیها به من عنایت کرد.

آیت الله جوادی آملی محضر علامه طباطبایی رحمه الله علیه رسیدند، علامه طباطبایی برای غذا مرغ تدارک دیدند. آیت الله جوادی از ایشان سوال کردند که این مرغ همان مرغی است که در حیاط داشتید؟ علامه فرمودند: خیر، بند با این حیوان انس گرفته‌ام و دلم نمی‌آید آن را سر ببرم. آیت الله جوادی آملی می‌فرمایند که بعدها روایتی از امام صادق علیه السلام دیدم که فرمودند: اگر حیوانی در خانه دارید و آن را بزرگ کرده‌اید، مبادا ذبحش کنید.

۳. علم‌آموزی و تلاش: تأسیس ۱۰۸۶ ه.ق

این‌گونه نبوده که علامه طباطبایی رحمه الله علیه از ابتدا نابغه‌ای بوده باشند که خداوند علوم را در ذهن ایشان سرازیر کرده باشند، بلکه ایشان تلاش کردند و زحمت کشیدند.

معروف است که ایشان می‌فرمایند: من هر مطلبی را که قرار بود سر کلاس مطرح کنم از قبل به همه مقدماتش فکر می‌کردم و با ذهن آماده سر کلاس حاضر می‌شدم.

نکته مهم: علم یک عروسی دارد که به راحتی آن را نشان کسی نمیدهد. در روایت است: «كُلُّ شَيْءٍ يَعْزُّ حِينَ يَنْزُرُ إِلَّا الْعِلْمَ فَإِنَّهُ يَعْزُّ حِينَ يَعْزُّ» هر چیزی هنگام کمیاب شدن، عزیز گردد مگر علم که هر چه بیشتر کسب شود، نزد صاحبش عزیزتر گردد. و این هم به دست نمی‌آید مگر با حلم.

مرد عربی خدمت امام حسین علیه‌السلام آمد و اظهار حاجت کرد که بدهکارم و از ادای دینم عاجز شده‌ام و چون کریم‌تر از شما خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کسی را سراغ ندارم نزد شما آمده‌ام. امام علیه‌السلام فرمود: بسیار خوب، من مسئله‌ای را از تو می‌پرسم. اگر جواب درست دادی این کیسه مال تو باشد. چراکه من از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «الْمَعْرُوفُ بِقَدْرِ الْمَعْرِفَةِ»؛ «احسان به هر کسی باید به اندازه‌ی شناخت و معرفتش باشد»؛ و از پدرم شنیدم که می‌فرمود: «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ» ارزش هر کس به اندازه‌ی همان چیزی است که آن را نیکو می‌داند. مرد سائل گفت: «بفرمایید»؛ امام پرسید: زینت مرد چیست؟ او جواب داد: «زینت مرد علمی است که همراهش حلم است». آن حضرت علیه‌السلام فرمود: اگر نشد چه؟ گفت: «مالی که کنارش کرم و بزرگواری است». فرمود: اگر نشد چه؟ گفت: «فقری که با صبر و شکیبایی همراه است». فرمود: اگر این هم نشد چه؟ گفت: «آتشی از آسمان نازل گردد و او را بسوزاند»؛ امام علیه‌السلام از جواب او تبسمی کرد و فرمود: «نیکو جواب دادی».

آدمی که نه علم توأم با حلم دارد، نه مال توأم با کرم و نه فقر توأم با صبر، سزاوار این است که با صاعقه‌ی آسمانی بسوزد و خاکستر شود. علامه طباطبایی رحمه الله عليه، حلیمانه علم را ادامه دادند، همه شرایط سخت زندگی در شازآباد و نجف را به جان می‌خرند تا علم کم‌کم خودش را نشان دهد، علم به هیچ عنوان سریع‌الوصول نیست، جوانب دارد، ظاهراً میان رشته‌ای است، با صبر و بردباری به دست می‌آید، امتیاز ندارد، فارق‌التحصیلی ندارد. کتب علامه طباطبایی رحمه الله عليه خود گویای عمق علمی ایشان است که با حلم به دست آمده است.

۴. زمانه‌شناسی:

هنگامی که ایشان در قم هستند کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم را در نقد نگاه‌های مارکسیستی می‌نویسند، این که ایشان وارد فضاهایی می‌شوند که احساس نیاز می‌کنند، وظیفه‌شناسی و زمانه‌شناسی ایشان را نشان می‌دهد. یا مثلاً هنگامی که مشاهده می‌کنند در قم درس تفسیر یا فلسفه کم‌رنگ است آن‌ها را تشکیل می‌دهند. نمونه دیگر، ارتباط ایشان با افرادی است که از غرب وارد ایران می‌شوند مثل هانری کربن. هانری کربن هرچند خودش شیعه نمی‌شود لکن رواج افکار و معارف تشیع را در اروپا ادامه می‌دهد.

۵. ولایتمداری و اهل قرآن بودن:

علامه طباطبایی رحمه الله عليه در تفسیر سوره منافقون می‌فرمایند: برخلاف فکر رایجی که وجود دارد مبنی بر این که خط نفاق در زمان پیامبر

صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه و پس از تشکیل حکومت اسلامی شکل گرفت، چنین نبود و خط نفاق در همان مکه ایجاد شد؛ چون عده‌ای از همان ابتدا متوجه شدند که دین اسلام به زودی صاحب حکومت و قدرت خواهد شد، لذا از همان مکه اظهار ایمان می‌کنند و شکنجه‌ها و شعب ابی‌طلب‌ها را به جان می‌خرند. عده‌ای از اهل سنت برای تطهیر برخی از صحابه می‌گویند: خط نفاق از مدینه شکل گرفت. این همان خط برائت علامه طباطبایی است. چه زیبا گفت شاعر:

فتنه شاید کنج پستوی کسی لای کتابی / فتنه لازم نیست حتماً در
خیابان بوده باشد

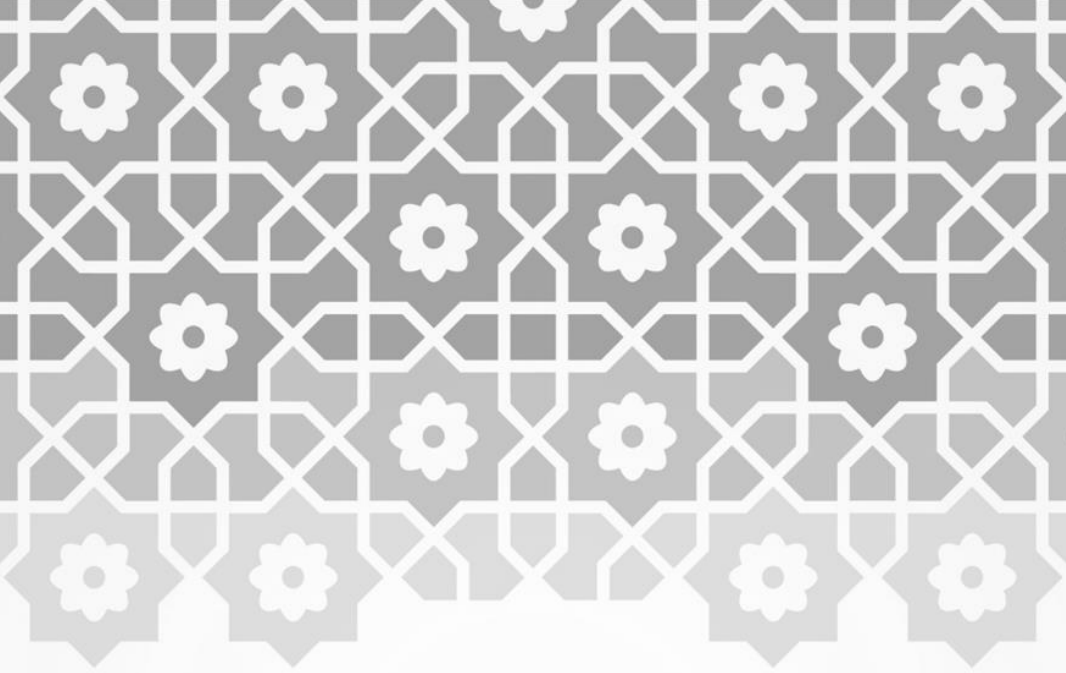
فتنه شاید در صف صفین می‌جنگیده روزی / فتنه شاید در زمان شاه،
زندان بوده باشد

فتنه شاید با امام از کودکی همسایه بوده / یا که در طیاره ی
پاریس-تهران بوده باشد

تأسیس ۱۰۸۶ ه.ق

۶. شاگردپروری:

از جمله شاگردان ایشان می‌توان به آیت‌الله مصباح یزدی، آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله انصاری شیرازی و... نام برد که در اخلاق و تفسیر و فلسفه سرآمدند.



جمع بندی



نکته اول:

آیت الله جوادی آملی می فرمایند: علامه طباطبایی رحمه الله علیه تمامی این ابعاد را در خودش جمع کرده بود به نحو جمع سالم نه جمع مکسر و بهم ریخته و مضطرب.

نکته دوم:

در چنین جلساتی اگر شخصیت های بزرگی بحث می شود توجه به این نکته خیلی ضروری است که هیچ کدام از این شخصیت ها را در ذهنمان به عنوان یک شخصیت نمی خواهیم بزرگ کنیم که می خواهیم اخلاق و فضیلت و علم آموزی را بزرگ کنیم.